

# عیسی رویاروبا مسیح

نقد و معرفی

## در جست و جوی عیسی تاریخی

آیا این از شگفتی‌های تاریخ بشری نیست که بسیاری از بزرگان بنیان‌گذار تاریخ که از خود مکتبی و شیوه‌ای برای زندگی بنا نهادند و یا مبشر و مبلغ مذهبی شدند، هرگز از خود کتابی ننوشتند و تعالیم‌شان براساس سنت شفاهی بوده است؟

شگفت‌تر اینکه تأثیرگذاری تاریخ‌سازان شفاهی بیش از تاریخ‌سازان اهل قلم بوده است. کافی است به نمونه‌هایی مانند بودا، موسی، عیسی، محمد مصطفی (ص) و... بنگریم تا صحت این مدعا ثابت شود. این بزرگان هرگز خود درباره شخص خویش و تعالیم‌شان چیزی ننوشتند و ما ایشان و مکاتب‌شان را نه بر اساس نوشتارشان بلکه براساس نوشتار دیگران بازمی‌شناسیم.

درباره چهره‌های متاخرتر، مانند پیامبر اسلام، به جهت همین تاخر می‌توان به متون و منابع فراوانی اعتماد کرد و براساس این منابع یقین داشت که با تصویری مطابق با واقعیت روبرویم. اما منابع مربوط به عیسی که قریب به دو هزار سال از ما فاصله دارد، به قول نویسنده کتاب عیسی «طبعاً از ابتدا مقداری عدم تیقن می‌آفریند.»

براستی آیا تصویری که امروزه مسیحیان و اصولاً عموم مردم جهان از مسیح دارند تا چه اندازه مطابق با شخصی به نام عیسی در دو هزار سال پیش است؟ پاسخ چندان آسان نیست تا جایی که اصولاً برخی از منتقدان با توجه به عدم اشاره متون و منابع تاریخی یهودی و رومی مقارن با تاریخ فرضی تولد مسیح به شخصی با این مشخصات، منکر وجود عیسی تاریخی شده‌اند و مسیح را اسطوره‌ای برآمده از دین پیشین آریاییان اروپایی یعنی میترائیسم دانسته‌اند، بویژه با توجه به گسترش مسیحیت که نه در زادگاه عیسی (خاورمیانه) که در اروپای مهبپرست رخ داد.

یکی از این منتقدان کارل کائوتسکی است که در کتاب جنجالی خود بنیادهای مسیحیت در این باره بحث می‌کند. او متذکر می‌شود که یوزفوس فلاویوس (Josephus Flavious) ظاهراً نخستین غیرمسیحی بود که در کتاب خود به نام آثار باستانی یهودایی از مسیح نام می‌برد. اما بعدها آشکار می‌شود که بخش مربوط به مسیح از سوی کاتبان مسیحی به این اثر افزوده شده است. فلاویوس که متولد ۲۷ پیش از میلاد در اورشلیم بوده، حتی همه وقایع و شایعات کودکانه سرزمین

○ عیسی  
○ هامفری کارپنتر  
○ ترجمه حسن کامشاد  
○ طرح نو، چ ۲، ۱۳۸۱



اشاره کرده‌اند.

شمار این مقایسه‌های تطبیقی بیرون از اندازه است و هر چند درباره صحت نتیجه‌گیری‌ها از برخی از مقایسه‌ها نمی‌توان مطمئن بود، اما به هر حال می‌توان پی به دشواری کشف عیسای تاریخی و اندیشه‌ها و تعالیم واقعی او برد.

شاید با توجه به مواردی از این دست بوده است که کارپنتر در کتاب خود، عیسی، می‌کوشد به جای مسیح، به عیسای تاریخی بپردازد و بی‌شک به همین سبب است که نام کتاب او نه مسیح بلکه عیسی است. به هر حال خواننده نیز می‌باید به هنگام مطالعه این اثر دریابد که نویسنده نه از منظر یک مسیحی مومن، که از دید مورخی خردگرا به این مقوله می‌پردازد و طبیعی است که با عطف به ابهامات تاریخی فراوان و کمبود و در واقع نبود منابع تاریخی کافی و لازم، چنین اثر تحقیقی که متون مسیحی را بی‌تشکیک نمی‌پذیرد، یقینی به انسان نمی‌بخشد، بلکه تنها پرسش‌هایی را برمی‌انگیزد. این نکته شاید در نگاه نخست بویژه برای مسیحیان نقطه‌ضعفی شمرده شود. اما در عین حال برای اهل نقد و پژوهش که ارزش آثار را نه در پاسخ‌ها، بلکه در شمار پرسش‌هایی که برمی‌انگیزانند، می‌دانند نقطه قوت اثر نیز در همین نکته نهفته است. نویسنده می‌کوشد عیسای تاریخی را به رغم ناشناختگی و تفکیک‌ناپذیری‌اش از منابع (کتاب عهد جدیدی) پیشاروی مسیح نجات‌دهنده‌ای که بر ساخته اسطوره‌ای و عرفانی کلیسای اولیه است قرار دهد و میان این دو تفکیک قائل شود. در واقع او با این کار خود در جهت باور کسانی حرکت می‌کند که پولس و پدران کلیسا را سازنده مسیحیت می‌دانند و نه خود عیسی را.

برای این مقصود مؤلف در واقع منابع و متون مسیحیت رسمی را در سه محور مورد تشکیک قرار می‌دهد:

**الف - تشکیک با عنایت به تضاد منابع مسیحی با شواهد و مدارک تاریخی**

نویسنده با اشاره به رخداد سرشماری‌ای که در انجیل لوقا ذکر شده است و لوقا آن را مقارن با تولد عیسی می‌داند، می‌نویسد: «در دوران حکومت کربنیوس به راستی یک سرشماری شد، اما تاریخ آن ۶-۷ سال پس از میلاد مسیح بود، و این با گفته دیگر لوقا که عیسی در ایام

فلسطین را نیز از قلم نمی‌انداخته، از این رو عدم اشاره او به وجود عیسی ضربه بزرگی به مسیحیت شمرده شد. البته یک مورخ غیرمسیحی دیگر یعنی تاسیت (Tacitus) در کتاب تاریخ منظم وقایع درباره کشتار مسیحیان به دست نرون سخن می‌گوید، اما او نیز سخن روشن‌کننده‌ای درباره عیسای تاریخی بر زبان نمی‌راند و از فعالیت‌های عیسی و محتوای تعالیم وی چیزی نمی‌گوید. این در حالی است که دیوکاسیوس (Dio Cassius) از آزار مسیحیان در زمان نرون اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. اما او یک قرن پس از تاسیت می‌زیسته است. سووتونیوس (Suetonius) که کمی بعد از تاسیت دست به قلم برد، از آزار مسیحیان «مردمی که خرافاتی تازه و شیطانی پذیرفته‌اند» خبر می‌دهد اما او نیز درباره شخص عیسی چیزی نمی‌گوید.

تقریباً تمامی آن چیزی که منابع غیرمسیحی سده اول میلادی درباره عیسای تاریخی می‌گویند، به همین خلاصه می‌شود. بدیهی است که با این فقر منابع به صورتی قطعی درباره عیسای تاریخی هیچ چیز متقنی نمی‌توان گفت.

برخی مورخین (پژوهشگران کوشیده‌اند اثبات کنند که بسیاری از عناصر، مناسک و باورهای مسیحیت ریشه در ادیان و باورهای پیش و یا اندکی پس از خود داشته است، برای نمونه معجزه‌هایی که به آپولونیوس نسبت می‌دهند بسیار شبیه معجزات مسیح است، همچنین مریم مجدلیه بی‌شبهت به مارسیا و کالیستوس نیست. کاتوتسکی نیز ردپای از مذهب او سپس مصری در مسیحیت می‌یابد و اسطوره مریم باکره را انعکاسی از اسطوره‌های رایج سواحل نیل می‌داند. همچنین او به تشابهاتی میان جمهور افلاطون و بخش‌هایی از آثار سنکا با عهد جدید اشاره می‌کند. از سوی دیگر می‌دانیم که مراسم عشاء ربانی بسیار شبیه مراسم میتزایی شام مقدس است. اعتراف و اقرار نیوش نیز پیش از مسیحیت در دنیای لاتین رواج داشت. اندیشه منجی نیز نه تنها نزد یهود بلکه نزد رومی‌ها نیز وجود داشت و حتی افزون بر آن رومی‌ها، قیصران خود را گونه‌ای نیمه خدا - نیمه انسان می‌شمردند که نقش پسران خدا را بازی می‌کردند. آنان معجزاتی را نیز به قیصران نسبت می‌دادند که معجزات شفابخشی مسیح‌گونه از عمده آنها به شمار می‌رفت. برخی پژوهشگران نیز در آیین‌های آدونیس، آتیس و آزیریس به اسطوره مرگ خدا و رستاخیز او

باطل سازم... زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود» و می‌دانیم که عیسی خود یهودی مومنی بود که به احتمال زیاد ربی یا آموزگار دین یهود نیز شمرده می‌شد. با در نظر گرفتن این واقعیت تضاد میان متون عهد جدید و عهد عتیق برآستی مسئله‌برانگیز خواهد بود و توجیه این اختلاف با توجه به وفاداری عیسی به عهد عتیق دشوار شمرده می‌شود.

یکی از تضادهای اساسی میان این دو منبع، حرمتی است که عهد عتیق برای سبت قائل می‌شود و عدم رعایت آن را جزو گناهان کبیره می‌شمارد و تساهلی است که در عهد جدید در مورد این موضوع به چشم می‌خورد. برای نمونه کافی است به آغاز باب ۳۵ از سفر خروج نگاهی بیفکنیم که در آن آمده است: «موسی تمام قوم اسرائیل را دور خود جمع کرد و به ایشان گفت: «این است دستوراتی که خداوند به شما داده است تا از آن اطاعت کنید: فقط شش روز کار کنید و روز هفتم را که روز مقدس خداوند است استراحت و عبادت نمایید. هرکس که در روز هفتم کار کند باید کشته شود. آن روز در خانه‌هایتان حتی آتش هم روشن نکنید.» در تورات حتی حکایتی یافت می‌شود مبنی بر اینکه موسی دستور سنگسار مردی را داد که روز سبت برای آفروختن آتش، هیزم جمع کرده بود.

اگر این نکته را در مد نظر داشته باشیم که عهد عتیق نیز جمله به جمله مورد قبول کلیساست و در واقع جزو کتب مقدس مسیحیان نیز شمرده می‌شود، آنگاه مقایسه بخش‌های یاد شده آن با بخش‌هایی از عهد جدید از جمله موارد ذیل، جالب توجه و حتی شگفت‌آور خواهد بود: در انجیل مرقس باب ۳ آیات ۱ تا ۶ (= متی ۱۲، ۱۴-۹ و لوقا ۱۱، ۶-۱۶) آمده است که عیسی در روز سبت به شفای بیماران پرداخت. همچنین در باب دوم، آیات ۲۳ تا ۲۸ انجیل مرقس (= لوقا ۶، ۱-۵) آمده است که عیسی و یارانش روز سبت به چیدن خوشه‌های گندم پرداختند.

در باب یازدهم از سفر لاویان عهد عتیق حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت به دقت مشخص شده‌اند از جمله آمده است: «هر حیوانی که شکافته سم باشد و نشخوار کند حلال گوشت است اما گوشت شتر، گورکن و خرگوش گرچه نشخوار می‌کنند، اما چون شکافته سم نیستند حرام‌اند. از گوشت آنها مخورید و لاشه آنها را لمس نکنید اینها برای شما نجس هستند... هر جانور آبی که باله و فلس نداشته باشد برای شما حرام است... هرکس به لاشه این حیوانات حرام گوشت دست بزند تا غروب شرعاً نجس خواهد بود. هرکس لاشه آنها را بردارد باید لباسش را بشوید او تا غروب شرعاً نجس خواهد بود... اگر لاشه این حیوانات روی شی‌ای که از جنس چوب، پارچه، چرم یا گونی باشد، بیفتد، آن شیء شرعاً نجس خواهد شد باید آن را در آب بگذارید و آن تا غروب نجس خواهد بود... اگر لاشه در چشمه یا آب انباری بیفتد، چشمه یا آب‌انبار نجس نخواهد شد اما کسی که لاشه را بیرون می‌کشد نجس خواهد شد» الخ. این تفصیلات را (که جزو متون مورد قبول و بلکه مقدس مسیحیان



هیروودیس به دنیا آمد نمی‌خواند، چون هیروودیس چهار سال پیش از میلاد درگذشت.» (ص ۲۷)

همچنین نویسنده با اشاره به انجیل متی در آن بخش که مدعی می‌شود تولد عیسی از مادری باکره بدان سبب بود که پیشگویی کهن عهد عتیق که می‌گوید «باکره آبستن می‌شود و پسری می‌زاید»، تحقق یابد، می‌نویسد: «منشأ این پیشگویی باب هفتم کتاب اشعیا نبی است، مفسران جدید تذکر داده‌اند که «باکره» در متن یونانی مورد استفاده متی، ترجمه نادرستی است از واژه عبرانی که در اصل «زن جوان» معنی می‌دهد.» (ص ۲۱)

کارپنتر همچنین این احتمال را می‌دهد که در انجیل مرقس که احتمالاً در دهه‌های واپسین سده یکم میلادی نوشته شده و کهن‌ترین انجیل شمرده می‌شود، بخش‌های رستاخیز عیسی و زنده شدن او پس از مرگ بعدها توسط کاتبان مسیحی بدان افزوده شده باشد.

ب - تشکیک با عنایت به تضاد عهد عتیق با عهد جدید در باب پنجم از انجیل متی (آیات ۱۷ و ۱۸) آمده است که عیسی به حواریان خود گفت: «گمان میرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را

می‌رسد که به سراپای مفهوم سبت حمله می‌کند. در سه انجیل نخستین می‌خوانیم که چگونه مردی را که دستش خشک شده بود در روز سبت در کنیسه شفا داد (مرقس ۳، ۶-۱؛ متی ۱۲، ۹-۱۴ و لوقا ۶، ۱۱-۱۶).

کارپنتر همچنین متذکر می‌شود که حضور مجوسان به هنگام تولد عیسی در انجیل متی و تولد مسیح در طولیه در انجیل لوقا آمده است و مردم این دو روایت را با هم در آمیخته‌اند، و گرنه دو انجیل یاد شده دو گونه روایت متفاوت از تولد عیسی را به تصویر کشیده‌اند.

مهمتر از همه اینکه کارپنتر نشان می‌دهد این انجیل یوحنا بود که عیسی را به پسر خدا بدل کرد و ماهیت مسیحی عیسی (آن گونه که کلیسای رسمی اکنون بدان باور دارد) تا حدود زیادی برخاسته از انجیل یوحناست.

سخن را کوتاه کنیم هر چند که بسیار گفتیم اما حکایت همچنان باقیست.

کتاب عیسی اثر کارپنتر علی‌رغم ظاهرش اثری در تبلیغ و دفاع از مسیحیت رسمی نیست و برخی موارد آن مومنان مسیحی را نیز شاید چندان خوش نیاید، اما باورهای مؤلف هر چه هست، اثرش دست‌کم ذهن خواننده را به تعمق و تأمل بیشتر در باب عیسی تاریخی و منابع مسیحیت وامی‌دارد که این خود خدمتی نه چندان کوچک حتی در حق مومنان مسیحی است.

کارپنتر کوشیده است افزون بر بررسی انجیل‌های چهارگانه و سندیت تاریخی آنها و بحث و فصیح دربارهٔ اختلافات این منابع و ارزش آنها، «به ماهیت اندیشه‌های عیسی و به یکتایی و اهمیت آنها» بپردازد. اجازه دهید ختم سخن را سخنان پایانی کارپنتر در کتاب خود قرار دهیم: «همین سادگی تعلیمات عیسی است که بر رغم همهٔ اختلال و تحریف‌های پیام او در طی قرون، هنوز تأثیری نیرومند بر ذهن بشر دارد... در طرز تعلیم او،... در تأکید او به جهانشمولی، کلیت و نامحدودیت خواست‌های اخلاقی از بشر، نیرویی است که از تمامی سدهای مذهبی می‌گذرد و چه عقاید دینی او را باور داشته باشیم و چه نداشته باشیم، به دلمان می‌نشیند. بی‌اختیار حس می‌کنیم با مسائل اخلاقی باید چنین روبرو شد... سخنان عیسی حدت و شدتی دارد که آموزه‌های هر معلم اخلاق دیگر (هرچقدر هم عاقل و دانا و متعادل) در قیاس با آن رنگ می‌بازد. عیسی تنها معلم اخلاق نبود، این کتاب کوشیده است بر همین امر تأکید ورزد. جاذبهٔ او، هم فرهمندانه بود و هم اندیشه‌کارانه ولی توانمندی‌اش در زمینهٔ تعلیم اخلاقی مثال نداشت.» (ص ۱۶۲).

پانویس‌ها:

- ۱ - در این بازگفت و هر بازگفت دیگری که از کتاب مقدس به دست ناهام دو ترجمه پیش چشم بوده است:
- الف - کتاب مقدس، ترجمهٔ انجمن کتاب مقدس ایران، چاپ ۱۹۰۴
- ب - کتاب مقدس، ترجمهٔ تفسیری، چاپ ۲۰۰۱
- ۲ - در نسخهٔ ترجمه شدهٔ فارسی آمده است: مرقس باب ۲، آیه ۳۲ که البته اشتباه است.

است) مقایسه کنید با آیات یکم تا ۲۳ باب ۷ انجیل مرقس که بخش‌هایی از آن این قرار است:

«پس آن جماعت را پیش خوانده و بدیشان گفت... هیچ چیز نیست که از بدن آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد، بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک می‌سازد...» در پی نقل این روایت مرقس اظهار می‌دارد: «بدین ترتیب عیسی تمام غذاها را پاک اعلام کرد.»

البته مؤلف برای رفع این پارادوکس نکته زیبایی را پیش می‌نهد او این احتمال را نیز مطرح می‌کند که عیسی براساسی بر آن نبود تا شریعت یهود را باطل اعلام کند، بلکه برعکس او خواستار چیزی بیشتر و فزونتر از شریعت بود. او هنگامی شریعت را کنار می‌نهد که اجرای مو به موی شریعت موجب شود آدمی از خواستهٔ خداوند به دور افتد. به عبارت دیگر، گاه رعایت مو به موی شریعت ممکن است آدمی را از خداوند دور نگاه دارد و نیز گاه ممکن است آدمی برای نزدیک شدن به خداوند، قوانین شریعت را نقض کند که در این صورت میان شریعت و خداوند می‌باید خداوند را برگزیند. به عبارتی میان شریعت و خداوند، این خداوند است که می‌باید بزرگتر و مهم‌تر شمرده و به خاطر او حتی شریعت را نیز نقض کرد. از این رو روش عیسی فروگاستن شریعت نیست، بلکه افزودن وظایفی به مراتب بالاتر و بیشتر برای آدمی است.

گرچه چنین استدلالی زیبا می‌نماید اما آیا در عمق چنین استدلالی گونه‌ای سفسطه نهفته است؟

#### پ - تشکیک با استناد به تضاد اناجیل با یکدیگر

جدی‌تر از معضل وجود تناقض میان عهد جدید و عهد عتیق، وجود پاره‌ای از اختلافات و تفاوت‌ها میان متون عهد جدید است. برای نمونه در مورد مرگ یهودا اسخریوطی، انجیل متی باب ۲۷ آیات ۳ تا ۵، خودکشی را سبب مرگ می‌داند، حال آنکه در اعمال رسولان باب اول، سقوط از بلندی علت مرگ یهودا عنوان می‌شود. همچنین در انجیل متی باب ۱۲ آیه ۳۰ از قول عیسی آمده است: «هر که با من نیست، ضد من است» اما در انجیل مرقس باب ۹ آیه ۴۰ می‌خوانیم: «هر که ضد ما نیست، با ماست.» مسیح انجیل متی خشن است و می‌گوید: «نیامده‌ام تا سلامتی را به زمین بگذارم، بلکه شمشیر را و برای جدا کردن مرد از پدر و دختر از مادر و... آمده‌ام (۱۰، ۳۶-۳۴) اما مسیح یوحنا دل‌نازک‌تر است و رحیم‌تر، چرا؟

کارپنتر به دقت تمام، ناهمخوانی‌های فراوانی را از همین دست که ما برشمرده‌ایم، در جزئیات چهار انجیل برمی‌شمارد. برای نمونه کارپنتر می‌گوید: «شواهد ما در نگاه نخست به ظاهر ضد و نقیض هستند. در بعضی موارد گویی [عیسی] منع کار در روز سبت را جدی می‌گیرد. جمع بزرگی بیمار را در سبت تا «غروب آفتاب» یعنی موقعی که ممنوعیت از میان می‌رود شفا نمی‌بخشد (مرقس باب ۱، آیه ۳۲).<sup>۱</sup> از این گذشته در خبر است که خودش روز سبت به کنیسه رفت و موعظه کرد (مرقس ۱، ۲۱؛ مقایسه کنید با لوقا ۴، ۱۶). در عین حال در مواردی دیگر به نظر